بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 15 بهمن 1390.

بحث در مورد مفاد ادله عرضه حدیث بر کتاب بود. مرحوم شهید صدر یک احتمالی را مطرح کرده اند در کتاب آقای هاشمی به این احتمال متمایل شده اند آن این است که مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با روح کتاب باشد نه موافقت با یک آیه خاص. و استدلالات خاصی در مورد این مطلب آورده اند. از مجموع فرمایشات شهید صدر برداشت روشنی از مدعای ایشان استفاده نمی شود. ابهاماتی در اصل مدعا وجود دارد و به تبع بررسی ادله وابسته به این است که مدعای ایشان چه باشد و به نظر می رسد که دلیل ها در یک جا وارد نشده اند بعضی از ادله چیزی را اثبات می کنند و بعضی از ادله چیز دیگری را اثبات می کنند. ببینید شرط حجیت خبر بنابر روایات متعدد موافقت با کتاب دانسته شده است. اینجا ما یک کلمه موافقت داریم یک کلمه کتاب داریم. در مورد هر یک از این دو کلمه یعنی مضاف و مضاف الیه احتمالاتی وجود دارد که بر اساس آن احتمالات، احتمال اخیر شهید صدر شکل گرفته است. یک موقعی در مورد مضاف الیه که لفظ کتاب است می گوییم خود کتاب خصوصیت دارد. یک موقعی می گوییم کتاب خصوصیت ندارد مراد مطلق مسلّمات شریعت است. یک موقعی می گوییم نه، حالا هر کدام از اینها باشد چه مسلمات شریعت باشد چه کتاب باشد، یک موقعی می گوییم مفاد یک آیه خاص باید باشد آن چیزی را که ما به ملاحظه او داریم حدیث را می سنجیم یک آیه خاص باید در نظر بگیریم یا یک روایت قطعی خاص آن مسلمات شریعت گاهی اوقات مفاد یک دلیل خاص است. یک موقعی هست که نه، چیزی هست که از مجموع ادله استفاده شده است.

سؤال:

پاسخ: احتمال اول این بود که کتاب خصوصیت نداشته باشد بنا بر هر دو احتمال. کتاب و سنت هر کدام هم می خواهد باشد آیا یک دلیل خاص را ما باید با آن مقایسه کنیم حدیث را یا نه، با آن چیزی که از مجموع من حیث المجموع از مجموع ادله امثال اینها استفاده می شود آن را باید با آن مقایسه کنیم. خب این احتمالات در مورد مضاف الیه وجود دارد. اینجا یک نکته را هم ضمیمه کنم همین جا که یک بحثی شهید صدر بعدا مطرح می کند آن را ما مستقلا بحث می کنیم آن این است که آیا موافقت کتاب از موافقت کتاب به موافقت سنت قطعی می توانیم سرایت بدهیم این شرط حجیت را. یا آن چیزی که جزو مرجّحات هست حالا فرقی ندارد چون موافقت کتاب هم شرط حجیت هست هم مرجّح کتاب هست. در هر دو مقام آیا می توانیم از کتاب به مطلق دلیل قطعی تعدّی کنیم یا امر مختصّ به خود کتاب هست. این خود این بحث یک بحث مستقلی هست که باید مستقلا در موردش بحث کنیم شهید صدر هم طرح کرده است و ما هم دنبال خواهیم کرد. مطلق دلیل قطعی سنت هم خصوصیت ندارد. دلیل قطعی الصدور. این چیزی که اینجا شهید صدر مطرح می کنند، اینجا بحث قطعی الصدور نیست می گویند کتاب خصوصیت ندارد مسلمات شریعت، نه دلیلی که صدورش قطعی است حالا دلالتش قطعی نباشد جهت صدورش قطعی نباشد و امثال اینها آن یک بحث دیگر است این دو بحث را جدا کنید اینکه ایشان اینجا احتمال می دهند که مراد از موافقت و مخالفت، موافقت و مخالفت با مسلمات شریعت باشد آن چیزی که از همه جهت مسلّم شریعت است. رو همین جهت مخالف با این مسلّم شریعت قطعی البطلان است. این را می گویند رو همین جهت که آن چیزی که با مسلم شریعت مخالف باشد قطعی البطلان است. در حالی که اگر مراد صرف قطعی الصدور بودن بود مخالف با قطعی الصدور، الزاما باطل نیست چون آن قطعی الصدور معلوم نیست که حتما مفادش ظاهرش مراد باشد، برای بیان حکم واقعی وارد شده باشد، جهات دیگری هم وجود دارد که دخالت دارد در اینکه آن مطلب را ما به شریعت نسبت دهیم و مسلم شریعت نیست. پس بنابراین این مسلمات شریعت که اینجا ما مطرح می کنیم با آن بحث قاطی نشود که ... .

خب این یک احتمالی که در مورد مضاف الیه واژه موافقت کتاب وجود دارد. خود موافقت که مضاف هم هست سه جور احتمال در موردش هست. یکی اینکه موافقت یعنی اینکه یک آیه قرآن دلیل مثلا یک آیه قرآن دلیل باشد برای یک مطلبی. فقط آن دلالت آیه بر این مطلب. یا دلالت مسلمات شریعت بر یک مطلب. حالا آن مضاف الیه آن احتمالاتی که آنجا بود اینجا پیاده می شود دیگر. مسلّمات شریعت یدلّ علی این مطلب. دلیل هست. یک مطلب دیگر اینکه مراد از موافقت، دلیل نیست. صرف مؤید بودن صرف تناسب داشتن، صرف اشعار، و همه اینها یعنی دلالت هایی که دلالت تعبیر نمی شود مراتب ضعیفه دلالت که بعضی هایش را تأیید تعبیر می کنند به هر حال دلیل نیست حالا یا اشعار تعبیر کنیم تأیید تعبیر کنیم و امثال اینها. تعبیری که شهید صدر اشباهنا الظاهر تعبیر می کند. به نظر می رسد ناظر به همین جهت است که ممکن است یک آیه قرآنی شبیه باشد و اشباهنا الظاهر مؤید این است که در اینجا هم مطلب چنین باشد. یا بعضی از ادله ای که شهید صدر مطرح کرده است که بنابر تقریر آقای هاشمی در صحیحه عبد الله بن ابی یعفور شرط حجیت را شاهد قرار داده است. ایشان می فرماید که شاهد اعم از دلیل است. این به نظر می رسد به همین معنا می گوید لازم نیست دلالت داشته باشد همین که تأیید کند همین که اشعار داشته باشد کفایت می کند. یک احتمال دیگری که در کلمه موافقت بحث مؤید بودن و یک نوع تناسب داشتن و حالا تعبیرات مختلفی که می شود از این احتمال مطرح کرد. احتمال سوم در مسئله موافقت این است که عدم المخالفت است. هیچ یک از آن دو احتمال قبلی. اصلا مخالف نباشد. بنابراین موردی که اصلا آیه قرآن مضمون این حدیث در آن نیامده است. نفیا و اثباتا این موضوع طرح نشده است. آن هم داخل در موافق است چون موافق به معنای عدم المخالف است که در اینجا نه تأیید می کند نه دلیل هست هیچی نیست. صرفا مخالف نیست رد نمی کند. می گوییم شرط حجیت خبر این است که آیه قرآن یا مسلمات شریعت آن مطلب را رد نکنند. استدلالات شهید صدر بعضی هایش متناسب، یعنی سه احتمال در موافقت هست می توانیم بگوییم مثلا در کلمه کتاب هم احتمالات متعدد است چهار احتمال مثلا فرض کنید در حاصل ضرب اینها احتمالات خیلی زیادی در مسئله می شود و استدلالاتش هر کدامشان در سایه یک سری چیزهایی هست. مثلا یک سری بحث هایی که مطرح می کنند گویا ایشان می خواهند بگویند که کتاب خصوصیت ندراد. مطلق مسلمات شریعت را باید در نظر گرفت. آن یک سری بحث ها است. یک سری بحث این است که این مسلّمات شریعت آیا باید دلیل باشد بر مفاد حدیث یا مؤید مفاد حدیث باشد یا مخالف مفاد حدیث باشد. بعضی استدلالات روی این جهات دور می زند. و نکته دیگری که اینجا عرض کنم شهید صدر اساسا یک بحث مستقلی را در تقریراتشان مطرح هست به خصوص در تقریرات آقای حائری که خیلی روشن تر این در بحث تعادل تراجیح این بحث آمده است و بحث آقای هاشمی هم در لا به لای بحث مطرح شده است. آن این است که مراد از موافقت آیا مخالفت هست، عدم المخالفه هست یا چه هست. این را به عنوان یک سرفصل مستقل ایشان طرح کرده است. در همین جا هم در کلام آقای حائری در بحث عدم حجیت خبر واحد، بحث را به این سیاق دنبال ایشان کرده است که ما یک سری ادله ای داریم که اقتضا می کند مراد از موافقت، موافقت با مزاج عام است. اگر ما موافقت را به معنای موافقت با مزاج عام نگیریم باید موافقت را به معنای عدم المخالفه بگیریم. و اکثر آن شواهدی را که شاهد بر حمل موافقت بر موافقت با روح قرآن با مزاج عام قرآن و امثال آنها گرفته اند می گویند که آن ادله دلیل است برای اینکه موافقت به معنای عدم المخالفت گرفته شود البته در این فرض که ما موافقت را به معنای موافقت با روح کتاب نگیریم. این هم در کلام شهید صدر مطرح شده است.

سؤال:

پاسخ: نه همان است یعنی بحث سر این است اشباهنا الظاهر همان موافقت به معنای مؤید باید در نظر گرفت. چون اشباهنا الظاهر در کتاب هست یعنی کتاب مؤید این است. وجود اشباهنا الظاهر این حکم ما در کتاب، تأثیر اشباهنا الظاهر در کتاب یا باید به نحو تأثیر دلیلی باشد که بعید است مراد ایشان این باشد که مجرد اینکه حکم ما مشابهش در قرآن هست دلیل قطعی است. باید به معنای تناسب و تأیید و اشعار و از این جور چیزها عنوان اشباهنا الظاهر را بگیریم.پخب علی أی تقدیر استدلالاتی که ایشان برای اثبات یا شواهد و قرینه هایی که برای اثبات مدعای خود می آورند، غالبا اثبات آن مطلبی که ایشان می خواهند بکنند نمی کنند. یعنی تناسب ندارند با اینکه اثبات موافقت با مزاج عام و روح قرآن و اینها را نمی کنند. اولا نسبتشان به اینکه مراد از موافقت عدم المخالفه هست یا اینکه مراد از موافقت، موافقت با روح کتاب هست مساوی است. یعنی این ادله صرفا این مطلب را اثبات می کنند که موافقت را نباید به معنای ظاهری خود حمل کرد. یا باید موافقت را به معنای عدم المخالفه گرفت یا موافقت را به معنای موافقت با روح کتاب مثلا گرفت که هر دو سازگار است. شهید صدر کأنه استدلالش این است که این شواهد در مرحله اول، اثبات می خواهد بکند که موافقت، موافقت با روح کتاب است. اگر آن را نتوانست اثبات کند، این مقدار را اثبات می کن که مراد از موافقت عدم المخالف است. در حالی کهنسبتش را عرض می کنیم نسبتشان نسبت به این دو تا یکسان است این یک نکته و نکته دوم در مورد شواهد ایشان این است که اصلا خیلی از این شواهد حتی در این حد هم اثبات نمی کند. یعنی حمل موافقت بر موافقت به معنای موافقت با روح کتاب، هیچ مشکلی را حل نمی کند. حتی صرف نظر از اینکه متعیّن نیست این معنا، اصلا موجبی هم ندارد که به عنوان یکی از احتمالات هم مطرح شود. حالا یکی یکی این احتمالات را مطرح کنیم و بررسی کنیم ببینیم از آنها چه در می آید.

عرض کنم خدمت شما احتمال اولی که مطرح می کنند این است که یعنی شاهد اولی که ذکر می کنند برای اینکه مراد از موافقت، موافقت با روح کتاب هست بنا بر جکتاب آقای حائری در جلد دوم از قسم ثانی این است که می فرمایند که حدیث، بعضی هایشان موافق کتاب است و بعضی هایشان مخالف کتاب است و اکثریت حدیث نه موافق کتاب هست نه مخالف کتاب هست. بنابر این اگر مراد از موافقت، موافقت با یک آیه خاص باشد، باید این اکثریت از شمول آیه خارج باشد مگر اینکه شما بخواهید یک تأویلی اینجا قائل شوید و موافقت را به عدم المخالفه برگردانید یا مخالفت را به عدم الموافقه برگردانید مگر یک همچین تعبیری کنید کأنه می خواهند بگویند که این تأویل هم خلاف اصل است و اصل اقتضا می کند که همچین تأویلی ما نکنیم بنابراین برای پرهیز از اینکه مجبور به تأویل کلام باشیم موافقت را به معنای موافقت با روح کتاب معنا می کنیم. خب سؤال این است که اولا موافقت با روح کتاب، خودش موافق ظاهر است چون تأویل ندارد؟ شما گویا موافقت با روح کتاب را طبق ظاهر می دانید یا لا اقل مثلا می گویید که موافقت دو معنا دارد به منزله مشترک لفظی است کأنه. موافقت می تواند موافقت با آیه خاص باشد می تواند موافقت با رونح کتاب باشد، اینجا این قرینه می شود برای اینکه یکی از این دو معنایی که هر دو معنا حقیقی است و معنای ظاهری است و معنایی است که مطابق اصل است یکی از اینها قرینه معینه باشد آیا این گونه است یا موافقت با روح کتاب هم آن هم خلاف ظاهر بدوی است دارد همچنان که حمل موافق بر عدم المخالف، نیاز به تأویل دارد و خلاف اصل است، حمل موافقت بر موافقت با روح کتاب هم خلاف اصل است. این اولا. ثانیا شهید صدر خودش بیانی دارند در نهایت بحثشان که آقای حائری هم در حاشیه اشاره می کنند. می گوید که ظاهر موافقت و عدم موافقت، به نحو سالبه به انتفاع موضوع نیست. اگر می گوییم این مطلب با آیه موافق هست، اگر گفتیم موافق نیست نه اینکه به نحو سالبه به انتراع موضوع اصلا آیه قرآن ناظر به این نیست. کأنه می شود خیلی راحت موافق را حمل به عدم مخالف کرد. یک تعبیری که حالا من تعبیرش را بیاورم می گوید که روایاتی که

اقتصرت على عنوان الموافقة، و توصيف ما لم‏ يوافق‏ الكتاب‏ بأنّه (زخرف)[[1]](#footnote-1) مثلًا، فإنّ الظاهر من التعبير بعدم موافقة الكتاب و هو السلب بانتفاء المحمول، أي أن توجد في الكتاب آية في بيان حكم مورد هذا الحديث و لا يوافقها هذا الحديث، لا السلب بانتفاء الموضوع.

و هذا ظهور يتّفق كثيراً في الأعدام المضافة إلى جملة من العناوين، و إن شئت فعبّر عنه بالظهور في العدم المقابل للملكة، دون العدم بانتفاء الموضوع، فقولنا: فلان ليس ببصير، أو ليس بأعمى، ظاهر في أنّ من شأنه أن يكون بصيراً أو أعمى، لكنّه ليس ببصير، أو ليس بأعمى، لا أنّه كالجدار، لا موضوع فيه للبصر، أو للعمى.

ایشان در واقع روایت هایی که موافق نباشد را، موافق نبودن را با مخالف بودن یکی گرفته است می گوید که طبق قاعده است. ظاهر موافق نباشد این است که مخالف باشد و این جور نیست که، پس بنابراین البته این نکته را توجه فرمایید که ما دو دسته روایات اینجا داریم. یک دسته روایاتی که موافقت کتاب را شرط حجیت قرار می دهد می گوید باید موافق کتاب باشد تا حجت باشد. آن بیان در آن معنا نمی آید. این بیان در آن معنایی است که ما عدم موافقت با کتاب را مسقط حجیت بدانیم. ایشان می گوید عدم موافقت، در مواردی که عدم موافقت به معنای مخالفت است اصلا. ظاهر عدم موافقت به معنای مخالفت است. این بیانی که شهید صدر است در جایی که ما روایت هایی که عدم موافقت با کتاب را مسقط خبر از حجیت دانسته است. ما لم یوافق من الحدیث الکتاب مثلا فهو زخرف، اینها را ولی نه آنهایی که می گوید که شرط حجیت این است که اصلا باید موافق باشد. موافق بودن آن چیزی که به هر حال مضمونش در قرآن نیامده است طبق این بیان شهید صدر ما نمی توانیم بگوییم که این موافق کتاب است. غیر موافق هم نیست ولی موافق هم نیست. موافق در جایی است که قرآن متعرض به آن شده است و اشاره کرده است به آن. علی أی تقدیر

سؤال:

پاسخ: نه هر دو اینها یعنی تعبیری که در اخبار عرضه کتاب هست، دو دسته تعبیر است. بعضی ها می گوید که شرط حجیت موافقت است و بعضی ها می گوید که شرط عدم حجیت عدم الموافقه است. عرض من این است که این بیان در آن جایی که عدم الموافقه را با این تعبیر آورده است شامل نمی شود. این اشکال دومی که اینجا هست. البته عرض می کنم این اشکال دوم اشکال خیلی جدی ای هم نیست. نکته سوم که مهم تر از همه اینها هست، این است که حالا فرض کنید که ما موافقت را با موافقت با روح کتاب قرار دادیم. مشکلات حل می شود؟ شهید صدر می فرمایند که ما سه دسته احادیث داریم. بعضی از احادیث موافق با کتاب هست بعضی از احادیث مخالف کتاب هست. اکثریتشان نه موافق هستند نه مخالف. ما حالا اگر آمدیم گفتیم مراد از موافقت، موافقت را روح کتاب است. ما سه دسته نداریم بعضی هایشان موافق با مسلمات شریعت هستند. بعضی ها مخالف با مسلمات شریعت هستند و با بعضی از آنها مسلمات شریعت نه موافق است نه مخالف است. مثلا مسلمات شریعت بگیریم هر معنایی بگیریم

سؤآل:

پاسخ: فرق ندارد حالا باز دوباره مسلمات شریعت بگیریم، کلیات در شرع بگیریم، حدیثی که هست این کلیات گاهی اوقات این کلیات نه موافق است نه مخالف است. نه تحت کلیات نمی رود الزام ندارد که حتما تحت کلیات برود. کلیات جزو معانی ما نیست. کلیات به این معنا اگر باشد یعنی کلیات یک آیه خاص مرادتان است؟

شاگرد: یک دانه نه یعنی....

استاد: اگر اطلاقات می خواهید بگویید، عمومات فرق ندارند. شما کتاب را اگر فرض کنید حالا من مثالی که اینجا در آن جلسه هم اشاره کردم، اینکه مثلا منتهی الیه وقت نماز ظهر و عصر، حمره مشرقیه هست یا زوال حمره است. شرط حرمت ابد در عده چیست؟ از بعضی از روایات استفاده می شود که احد الامرین از دخول و علم هست. مجموع الأمرین است یکی شان هست آن یکی هست چه عموماتی دارد که اینها را اثبات کنیم؟ چون عمدتا عمومات کتاب ناظر به این جهات نیست ناظر به این خصوصیات نیست. عامی داشته باشیم که در مقام بیان این قید و قیودات هم باشد همچین چجیزی نداریم.

سؤآل:

پاسخ: موافق بودن اگر به معنای همسو بودن، مؤید بودن، امثال اینها باشد آن باز یک حرفی. ولی اگر مراد این است که آن مسلمات شریعت دلیل بر این مطلب باشد که هیچی. خب بنابراین دلیل اول هیچ چیز خاصی را اولا نسبت این دلیل با حمل موافق بر عدم مخالف یا حمل موافق با مخالفت با روح کتاب نسبتشان یکسان هست ثانیا اگر به فرض هم ما موافقت را به معنای موافقت با روح کتاب هم معنا کنیم مشکل حل نمی شود. آن نکته ای که اینجا ایشان متعرض شده است. علاوه بر اینکه ما قبلا این مطلب را عرض کردیم اینکه ما مراد از موافق را مخالف بگیریم، حالا این ها روی فضای نکته شهید صدر عرض کردم ولی ما قبلا گفتیم اصلا اینکه موافق را به معنای عدم المخالف گرفتن، یا اصلا تجوز در آن نیست چون یکی از معانی موافق یعنی سازگار. یععنی با هم دیگر دعوا نداشته باشند. لا اقل حمل موافق بر معنای سازگار یک معنای کاملا عرفی است. یک مجاز متناسبی است. بنابراین بر خلاف فرمایش شهید صدر، که کأنه در مرحله اول ما باید موافق را به معنای موافقت با روح کتاب بگیریم و اگر شد موافقت را به معنای عدم المخالف بگیریم، اگر فرض کنیم که موافق حملش بر عدم مخالف مجاز هست، این مجاز خیلی مجاز روشنی است. به خلاف اینکه مخالف را بخواهیم مخالف با روح کتاب و آن معانی

سؤال:

پاسخ: بحث آن را قبلا کردیم که موافق اولا موافق به معنای سازگار یکی از معانی شایع است. اصلا معنای حقیقی است این جور نیست که اصلا دلیلی که این گفته است موافق ظهور روشنی در اینکه این معنا را نمی خواهد برساند ندارد. من نمی خواهم بگویم که موافق انحصارا به معنای سازگار است. می خواهم بگویم یکی از معناهای موافق که می توانیم این را بر آن حمل کنیم موافق به معنای سازگار است. بنابراین اینها قرینه می شود برای اینکه از دو معنای حقیقی که واژه دارد یکی از معانی تعین پیدا کند. قرینه معیّنه است. موافق را به معنای آن چیزی که آیه قرآن بر آن دلیل هست یا مؤید هست لازم نیست بگیریم. موافق به معنای سازگار بگیریم این چیزها حل می شود. که یک چیزی شبیه مشترک لفظی است. عرض دوم من این بود که به فرض هم ما مشترک لفظی ندانیم بگوییم حمل مافق بر معنای سازگار معنای مجاز است یک مجاز شایع است یک مجاز خیلی مجاز متناسبی است به خلاف حمل موافق به معنای موافق با روح کتاب و آن حرف ها. این یک نکته. نکته دوم این است که ما وافق کتاب الله ظاهرش این است که امر به اخذ به موافق امر مولوی است. و در مقام جعل حجیت است. اگر مراد از موافقت، موافق شخص آیه معینه ای باشد جعل حجّیت اثری ندارد مگر در فروض نادر و امثال اینها. چون آن آیه خاص برای ما کفایت می کند و امثال اینها. به خلاف آن جایی که مراد از موافقت، موافقت با مجاز عام کتاب باشد. بعد ادامه می دهد

التجارة مثلًا: موافقة للمزاج العام للكتاب، لكنها مع ذلك بحاجة إلى حجيّة الخبر الدال عليها، لعدم دلالة آية عليها.

به نظر می رسد از این استدلالی که کرده اند، اولا این استدلال هم فوقش این است که می رساند که موافق به معنای ممکن است ما موافق را به معنای عدم المخالف بگیریم. مشکل حل می شود. در ادامه خود شهید صدر هم اشاره می کند که اگر موافق به معنای عدم المخالف باشد، این مشکلی ندارد. این می خواهد بگوید که مخالفت، مانع از حجیت است. و خبری که موافق هست در واقع آن مانع از حجیت در آن نیست. این خب خیلی کاملا مولوی است امر مولوی است هیچ مشکلی در آن نیست. پس اگر موافق را به معنای عدم المخالف بگیریم، مشکل حل می شود کما اینکه دقیقا به همین بیان شهید صدر استدلال کرده است در بحث های دیگر در اینکه اینجا در مقام تأسیس حجیه جدیده نیست. در مقام دفع مانع است. هم در تقریرات آقای هاشمی هست این مطلب هم در تقریرات آقای حائری هست که روایت هایی که موافقت کتاب را ذکر کرده اند در مقام جعل حجیت نیستند بلکه در مقام دفع مانع هستند باید ذاتا حجیت داشته باشد این موافقت به اصطلاح آن مخالفت مانع حجیت است و آ« مانع را می خواهد برطف کند و اینها. این یک نکته و نکته دوم اینکه ببینید تعلیلی که ایشان ذکر می کند

و هذا بخلاف ما إذا كان المقصود الموافقة للمزاج العام للكتاب

مراد از موافقت را در اینجا موافقت با روح کتاب که می خواهد بگیرد، مرادا ز موافقت، تناسب داشتن است. یعنی می گوید متناسب با آیه قرآن باید باشد. نه اینکه آیه قرآن دلیل باشد ببینید

و هذا بخلاف ما إذا كان المقصود الموافقة للمزاج العام للكتاب فزكاة التجارة مثلًا: موافقة للمزاج العام للكتاب،

خب بحث این است که آن مزاج عام کتاب دلیل هست برای حجیت زکات تجارت؟ دلیل است یا صرفا مؤیدش است؟ موافق است یعنی سازگار است؟ در همان راستا است؟ در همان خط است؟ یا دلیل است یا صرفا مخالف نیست. اگر گفتید که مخالف نیست که خب آن ما وافق کتاب الله را هم به همان معنا بگیرید و بگویید مخالف نیست. اگر می خواهید بگویید که دلیل است خود شما هم می گویید که دلیل نیست. خود شما هم ادامه اش می گویید نیاز دارد خبری دالّ بر حجیت زکات است خبر حجتی بر وجوب زکات تجارت داشته باشیم منهای او ما نمی توانیم وجوب زکات تجارت را اثبات کنیم. می گویید چه؟ می گویید نه، هم راستا استف مؤید آن است. خب اگر مؤید آن است وافق کتاب الله را به معنای مؤید بگیرید بگویید آ« چیزی که موافق کتاب است کتاب مؤیدش می کند شبیه آن است آن را اخذ کن. آن که دیگر جعل حجیت لغو نمی شود. جعل حجّیت در جایی لغو می شود که آیه دلیل بر مطلب باشد. ولی اگر آیه مؤید مطلبی باشد، آیه که دالّ نیست. این روایت چون دلیل است، یعنی شرط حجیت روایت اگر این باشد که آیه مؤید این مطلب باشد، حجیت روایت خیلی هم مناسب هست چون آیه فقط صرفا مؤید است. بنابراین ایشان آن جایی که می خواهد ظاهر قوله ما وافق کتاب الله فخذوه ان الأمر بالأخذ امر مولوی فی مقام جعل الحجیه لو کان المراد بالموافق الموافق للشخص آیه معینه، اینجا مراد از موافق را دلیل گرفته است. یعنی آن چیزی که آن آیه معین دلیل بر اثباتش باشد. وقتی آیه دلیل است روایت می خواهد چه کار؟ ولی اگر آیه دلیل نباشد مؤید باشد خب مؤید که کفایت نمی کند. روایت باید او را اثبات کند. ولی آن جایی که موافقت را موافقت با مزاج عام می گیرد اینجا مراد از موافقت را مؤید می گیرد می گوید مزاج عام سازگار است. مؤیدش است دلیل که نیست وقتی که دلیل نبود، نیاز داریم ما که خبر حجت باشد. ببینید در دو شقّ مسئله در یک جا موافقت به یک معنا به کار رفته است در جای دیگر به معنای دیگر. استدلال، استدلال سازمان یافته و نظام مند نیست.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید شرط حجیت خبر این است که می گوید شرطش این است که بای مزاج عام کتاب مؤیدش باشد.

سؤال:

پاسخ: نه این آیه می گوید شرط حجیتش این است که مزاج عام تأییدش کند. اگر تأییدش نکند می گوید که حجت نیست.

خب این هم یک نکته. منهای آن بحث که در اکثر موارد اصلا حالا یک اشکالات عام وجود دارد که آنها را بعدا عرض می کنم. تأویل سومی که ایشان ذکر می کند

و منها- ما ورد في بعض روايات الباب من أنّه إن وجدتم عليه شاهدا أو شاهدين من كتاب اللَّه فخذوا به،

که این همان مطلبی بود که در تقریرات آقای هاشمی هم بود که ایشان گفته بودند اینکه دو شاهد را ذکر کرده است دلیل است بر اینکه مراد مزاج عام هست موافقت با مزاج عام هست نه موافقت با یک آیه معین. چون دو آیه اگر دلیل باشد این مطلبی را اثبات نمی کند که ما آنجا اشکال کردیم که خب این در صورتی است که دلالت آیه به صراحت باشد. ولی اگر دلالت آیه به ظهور باشد خب دو آیه ای که ظهور داشته باشد ملاک حجیت در آن قوی تر از یک آیه ظاهر هست. دو آیه با هم دیگر که کنار هم قرار می گیرند احتمال عدم اراده خلاف ظاهر در هر دو این احتمال ضعیف تر از احتمال عدم اراده خلاف ظاهر در تک تک آنها هست. این یک نکته.

نکته ای که الآن روی آن می خواهم تکیه کنم این است که این موافقتی که ایشان می فرمایند که اگر موافقت، موافقت با مزاج عام باشد، مشکله ای نیست. بحث این است که آیا مراد از موافقت با مزاج عام این است که مزاج عام دلیل بر آن مطلب باشد یا مؤید باشد؟ اگر دلیل باشد خب حالا اینکه مزاج عام، یعنی دو تا مزاج عام داشته باشیم که دلیلی بر این مطلب باشد یا می گوید یک مزاج عام داشته باشیم چجه فرقی است؟ یکی از مسلمات این مطلب را اثبات کند یا دو تا از مسلمات این مطلب را اثبات کند چه فرقی است؟ اگر نه، می گویید که مراد از اینکه مسلمات با آن موافق است مؤید بودن تأیید آن مسلمات نسبت به مضمون این حدیث هست؟ اگر این باشد خب شما آیه قرآن را هم مؤید بگیرید. بگویید آیه قرآن اگر مؤید باشد، مؤید بودن آیه قرآن شرط حجیت خبر است. خب یک آیه مؤید باشد یا دو آیه مؤید باشد تفاوت می کند. وقتی دو آیه مؤید باشد تقویت می خواهد ملاک حجیت. ببینید دو تا شق که می کند یک شق موافقت به یک معنا رار می گیرد و در شق دیگر موافق به معنای دیگر معنا می شود. خب این هم این مطلب. احتمال بعدی که وجود دارد

منها ان قسما من تلک الأخبار، یدل علی

وقت گذشت انشاء الله بقیه بحث را فردا مطرح می کنیم. یک نکته ای را بگویم دلم می خواست یک تتبعی کنم که فرصت نکردم رفقا اگر تتبع کنند که این احتمال از کجا ناشی شده است؟ جنبه موافقت با روح کتاب از کجا ناشی شده است و کسانی که ابتدائا این را مطرح کرده اند چه استدلالاتی داشته اند نداشته اند چه بوده است؟ جنبه سیر تاریخی این بحث را دنبال کردن هم هست حالا من فی الجمله بعضی از نکاتی که پیدا کردم عرض می کنم با عدم تتبع. یعنی مواردی که تصادفا به آنها برخورد کرده ام را ذکر می کنم انشاء الله در جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. ( 1)() الوسائل: ج 18 باب 9 من صفات القاضي ح 12 و 14، ص 78- 79 [↑](#footnote-ref-1)